



تصمیم ملت

دومین مرحله انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسید



تیتریک

HEADLINE ONE

محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن



انتخابات چهاردهم به پایان رسید، در حالی که مرزهای بسیاری را جابه‌جا کرد؛ از حمایت تمام‌قد برخی دولتمردان، ورود روزنامه‌های نزدیک به حاکمیت و خبرگزاری‌های وابسته به نهاد نظامی تا اعزام طلاب، دانشجویان و گروه‌های جهادی به سراسر کشور برای تبلیغ نامزد جبهه انقلاب. این گزارش در حالی نوشته می‌شود که روند رای‌گیری همچون ادامه دارد و روزنامه‌های رسمی کیوسک قرار می‌گیرد که شمارش آرا هنوز در جریان است. رقابت سختی میان مسعود پزشکیان و سعید جلیلی در جریان است و در هر صورت، تکلیف ساکن پاستور در همین رقابت مشخص می‌شود. آن نامزدی که اکثریت بیشتر را به خود اختصاص دهد، پیروز انتخابات خواهد بود.

رهبری: مردم بهترین را انتخاب کنند

سنت دیرینه آیت‌الله خامنه‌ای، شرکت در تمام انتخابات‌ها، در نخستین دقیقه رای‌گیری است. در مرحله دوم انتخابات نیز مقام رهبری ساعت ۸ صبح رای خود را به صندوق سیار شماره ۱۱۰ مستقر در حسینیه امام خمینی (ره) انداختند. ایشان پس از شرکت در انتخابات، در پاسخ به مهدی خسروی مجری صداوسیما و خطاب به رسانه‌ها فرمودند: «بحمدالله روز خوبی است؛ روز حضور مردم، روز شرکت مردم، روز فعال شدن مردم عزیزمان در یک امر مهم سیاسی کشور است، یعنی انتخابات. شنیدیم که شوق و علاقه‌ی مردم بیشتر از قبل است؛ خدا کند این جور باشد و اگر این جور باشد، خرسندکننده است. و ان‌شاءالله مردم عزیزمان موفق بشوند رأی بدهند و بهترین را انتخاب بکنند. در این مرحله قاعداً باید همت مردم بیشتر باشد، برای اینکه کار را تمام می‌کنند تا فردا ما ان‌شاءالله رئیس‌جمهورمان را داشته باشیم. خداوند ان‌شاءالله ملت را موفق کند و کشور را آباد کند و همه‌ی کسانی را که در این راه زحمت می‌کشند، مشمول لطف و رحمت خودش قرار بدهد.»

حواشی یک انتخاب

انتخابات در حالی کلید خورد که در نظرسنجی‌های مختلف، مسعود پزشکیان پیشواز بود. شنیده‌ها و مشاهدات در فضای مجازی و حقیقی نشان می‌داد که احتمالاً موجی برای رئیس‌جمهور «نشدن» یک عنصر رادیکال به راه می‌افتد. توجه به اطرافیان و افکار نامزد تدرور در این انتخابات و مرور تجربیات وقایع سال‌های ۱۴۰۰ تاکنون، کافی بود برای اینکه احتمال به وجود آمدن این موج را جدی بگیریم. با توجه به اینکه نامزد اصلاح‌طلبان نه با محمدباقر قالیباف به‌عنوان یک چهره اصولگرا بلکه با سعید جلیلی به‌عنوان یک عنصر رادیکال به دور دوم رفت، احتمال بالا رفتن مشارکت تا حدی که جلیلی را از صندلی اصلی پاستور دور نگه دارد، بالا رفت. شب قبیل از برگزار انتخابات، تخریب‌ها و عملیات روانی در فضای مجازی علیه پزشکیان به اوج رسید. پنج‌شنبه، تحرکات مختلف از انتشار خبر جعلی استعفا‌ی اعضای ستاد پزشکیان و حمایت آن‌ها از جلیلی و ضریب دادن به اخبار بی‌اهمیت تا استفاده از امکانات دولتی و انتشار نامه‌هایی بی‌جواب از معاونت اجرایی خطاب به رئیس‌سازمان برنامه و بودجه برای دستور پرداخت ۲۰۰ میلیارد تومان در شاهد بودیم. در مرحله اول انتخابات، حدود ساعت ۱۸ پیامکی از سوی وزارت کشور ارسال شد که بسیاری تحلیلگران معتقدند موجب روی گردانی برخی افراد خواهان مشارکت در این مرحله شد. روز جمعه نیز در حالی که سخنگوی ستاد انتخابات کشور از استقبال مردم برای مشارکت و بالا بودن این میزان نسبت به مرحله اول خبر داد، پیامک مشابهی حوالی ساعت ۱۵:۳۰ ارسال شد. از سوال‌های بی‌جواب درباره این انتخابات زیاد است و امیدواریم که پاسخ‌های آن را به زودی پیدا کنیم. با توجه به اینکه تنها دو نامزد در دور دوم حاضر هستند، نتایج نهایی تا ساعتی دیگر اعلام خواهد شد.

شرکت نامزدها در انتخابات

مسعود پزشکیان هم‌راه محمدجواد ظریف به شهر قدس (قلعه حسن‌خان) رفت و رای خود را در یک مدرسه دخترانه به صندوق انداخت. سعید جلیلی برای شرکت در انتخابات به فرچک رفت و در مسجد جامع این شهر، رای داد. جلیلی گفت: «حضور گسترده مردم و با انتخاب شایسته آنها، در چهار سال آینده نه تنها مسائل و مشکلات روزمره حل شود، بلکه یک جهش بزرگ داشته باشیم و از امروز این نقش آغاز می‌شود. از فردا نیز هر کس که منتخب مردم شد مورد احترام همه است و رئیس‌جمهور همه کشور است، همه باید به او کمک کنند تا با قدرت ۴ سال پرشکوه و پرافراخ را برای کشور رقم بزنیم.»

حضور مراجع عظام پای صندوق‌های رای

مراجع تقلید و علما نیز در انتخابات چهاردهم پای صندوق‌های رای رفتند. آیات مکارم‌شیرازی، سبحانی، جوادی‌آملی، نوری‌همدانی، محفوظی، شب‌زنده‌دار، مقتدایی، حسینی‌پوشهری، مظاهری، اعرافی، فاضل‌لنکرانی و شهرستانی از جمله مراجع و علمای شناخته‌شده‌ای بودند که در ساعات آغاز انتخابات، رای خود را به صندوق‌ها انداختند.

آنان درعین حال، رفع تحریم‌ها و خارج کردن کشور از سایه جنگ و قطعنامه‌ها را نیز دلایلی دیگر برای رای دادن به روحانی می‌دانستند. در مقابل این جریان که نه‌فقط در جامعه که در میان زندانیان سیاسی پس از ۱۳۸۸ نیز اکثریت داشت، رجایی از معدود مخالفان بود که حتی در انتخابات ۱۳۹۲ حاضر به رای دادن نشد. او همان شب می‌گفت که باور ندارد مسئله اصلی میان اصلاح‌طلبان و نظام سیاسی با بازگشت به انتخابات حل شود و باید رویکردی رادیکال‌تر را در پیش گرفت. در همه این سال‌ها نیز، موضع رجایی همین بوده است. او نه بعد از انتخابات ۱۳۹۶ و اقول موقعیت روحانی و اصلاح‌طلبان، بلکه از همان روزهای اوج روحانی و اصلاح‌طلبان و زمان موج‌های میلیونی حمایت از «نکراهای خامی»، بازگشت به صندوق رای را رد می‌کرد و آن را مسکنی موقت می‌دانست که زخم ۱۳۸۸ را درمان نمی‌کند.

بالین حال، علیرضا رجایی دیروز از راهبرد و باور خود گذشت. در پاریس پای صندوق رفت و رای انداخت. با همان صورت مجروح و یک چشم تخلیه‌شده. گویی با همان یک چشم، از بسیاری مدعیان بهتر و دقیق‌تر می‌دید. می‌دید که مسئله امروز، حیات و بقای ایران است که باید برای نجات آن کاری کرد. باید در برابر نیروی ایستاد که ته‌مانده امیدها را از میان خواهد برد. نه‌فقط تحول خواهی و اصلاح‌طلبی و آزادی و دموکراسی خواهی را به رویاهایی فراموش شده و فانتزی تبدیل خواهد کرد؛ که یک زندگی معمولی، زیر سایه آن به امر ناممکن تبدیل می‌شود. حتی، به‌ته‌مانده باورهای دینی و مذهبی هم رحم نمی‌کند. نیروی ایست یک‌دست‌ساز و خالص‌ساز که وقتی لازم بداند، قرآن و نهج‌البلاغه را هم نفی می‌کند و استناد به آن را در حد «تبرک مجلس» و «نوشته پشت نیسان» تنزل می‌بخشد.

در برابر چنین نیروی و چنین خطری، یک نیروی ملی-مذهبی نمی‌توانست ساکت بنشیند. چنان‌که علیرضا رجایی ساکت ننشست. به میدان آمد، رای دادن‌اش را اعلام کرد، تبزهای طعنه و کنایه را به جان خرید و ماندن در کنج عاقبت را نپسندید.

به میدان آمدن و هزینه دادن البته، مهم است؛ اما اهمیت کار رجایی فقط در این نیست. بسیاری دیگر از کنشگران هم هستند که سال‌هاست به خاطر باورها و مواضع خود ایستاده‌اند و هزینه می‌دهند. بایسباری دیگر که پس از انتخابات ۱۳۸۸ به زندان رفتند و بر سر مواضع خویش مانندند. اما آنچه دشوارتر از زندان رفتن و هزینه دادن است، خرج کردن اعتبار برآمده از زندان برای منافع ملی است. روشن است آنان که اهل مبارزه سیاسی‌اند، در بند «نان» نیستند که اگر بودند، کافی بود فقط اندکی از خود انعطاف نشان دهند و در مواجهه با قدرت، کمی «تعامل‌گرا» شوند. چنان که بسیاری هستند که برای «نان» به هر کنش ابتدال گرایانه‌ای تن می‌دهند و برای خود، کل منافع کشور را به باد می‌دهند و نه‌فقط هیچ ابایی هم از خسارت بیشتر زند ندارند که هر روز حریف‌تر می‌شوند. همچون آن بازرگانی که سعیدی داستان حرص نمانت‌های‌اش به مال اندوختن را روایت می‌کند و در آخر می‌آورد:

آن شنیدستی که در انقضای غور / بارسالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور
زندانیان سیاسی و کنشگران منتقد، البته هیچ‌یک اهل آلودگی مال و اندیشیدن به «نان» نیستند. اما اندیشه «نام» دشوارتر است. گویی، نامی که فراهم آورده‌اند همه سرمایه و اندوخته عمرشان است و هراس دارند که مبادا کوچک‌ترین حرکتی که اندک نشانه‌ای از انعطاف و کرنش در برابر قدرت از آن به مشام رسد، آسیب به نام زند، نام و حتی نان بسیاری از این طیف کنشگران (مخصوصاً خارج‌نشینان)، در همین عدم‌انعطاف است. در همین ژست ایپوزیسین است. در همین ستیزه‌جویی مدام و نفی هرگونه راه اصلاح و صلاح. بی‌آنکه ذره‌ای بیان‌دیشند این ستیز مدام، این قهر، این خشونت کلامی (که گاه تجویز به خشونت عملی هم در کنار آن دیده می‌شود)، چه خطری متوجه ایران کرده است و چگونه زندگی ایرانیان را به نابودی کشانده است. یک نیروی سیاسی ملی، نمی‌تواند در برابر این وضعیت ساکت بماند. اما کار دشوار اینجاست: آیا می‌تواند با خود بستیزد، از خود بگذرد و حتی راهبردی را که به آن باور دارد، کنار گذارد؟

رجایی پیش از اینها به سیاق سحابی، بارها از خود گذشته بود. چه در انتخابات مجلس ششم که آرای او را باطل کردند و از ورودش به پارلمان بازداشتند. چه در دهه ۱۳۹۰ که در زندان، به دلیل کمبودهای بهداشتی و بروز سرطان، چشم و نیمه‌ای صورت خود را

از دست داد. شاید هرکس دیگر جز او بود، نه ابطال آرای‌اش را چنین فروتنانه و بی‌خشم و درگیری می‌پذیرفت (حتی اگر ایستادگی‌اش و خودقهارمن‌نمایی‌اش، کلیت صحنه سیاست و روند تحولات را دچار آسیب می‌کرد) و نه پس از زندان و سرطان، جایگاهی کمتر از رهبری ایپوزیسین را می‌پذیرفت و از چهره زخمی‌اش، پرسونایی سینمایی می‌ساخت و هزار زخم بر صحنه سیاست می‌انداخت. اما همه این از خودگذشتگی‌ها در برابر از خودگذشتگی دیروز، هیچ است. در آن موارد، شاید همان فروتنی ذاتی رجایی بود که موضع او را می‌ساخت و او را از حاشیه‌سازی و جنجال‌پزدی برکنار می‌داشت. لیکن، در رای دادن دیروز، او گامی فراتر برداشت و به ستیز با خویشتن برخاست. با خویشتنی تئوریک، با اندیش‌های سامان‌یافته، با راهبردی درونی‌شده که نه‌فقط برای اکثریت مخالف و ناراضی از وضعیت و ساختار موجود، به راهبرد و گفت‌مان مسلط تبدیل شد؛ بلکه بر ذهن و ضمیر خود، جایی هم سلطه داشت. او دیروز برای رای دادن، نه با جلیلی و تندروها که با خود جنگید. خودی که مبناتاً رای و صندوق و انتخابات را ۱۵ سال است رد می‌کند و راهبرد مبتنی بر آن را اطلاق گفته است؛ آن‌هم نه طلاق عاطفی که عقلانی و مبتنی بر همه تئوری‌ها و تجربه‌هایی که در متن و حاشیه میدان سیاست آموخته و اندوخته است. چنین خروجی بر خویشتن، نفی چنین سلطه‌ای کار کمتر کسی است. اینکه باور ذهنی و راهبرد عملی خود را به خاطر دیگران کنار گذاری، ساده نیست. بسیاری بزرگان و باتجربه‌گان و مدعیان میدان سیاست، به این نقطه که می‌رسند؛ فرو می‌مانند. این «من» چنان بزرگ است که همه هویت و اهمیت خود را زیر سایه آن می‌بینند و در نتیجه، هراس دارند کاری مخالف شعرا‌ها و حرف‌های قبلی خود انجام دهند؛ مبادا که خدش‌های بر «من» افتد. نام این منبت‌خواهی را نیز، «حفظ سرمایه اجتماعی» می‌گذارند. حال آنکه، به میدان آمدن به‌موقع و از خود گذشتن برای منافع ملت و کشور و ایستادن در برابر خطر و تهدید است که برای یک نیروی سیاسی سرمایه‌ساز است؛ نه در کنج عاقبت نشستن و در واقعیت به روی خود بستن.

این یادداشت را برای علیرضا رجایی نوشتم و او را پیروز انتخابات دیروز خواندم. اما می‌شد برای بزرگانی دیگر هم، نوشت و بزرگی آنان را ستود.

برای کیوان صمیمی، زندانی دو نظام که دو برادر از دست داده است و حال، در ۷۶ سالگی درحالی‌که چند ماهی بیشتر از آخرین زندانش نمی‌گذرد؛ تمام‌قد به میدان آمد و نه‌فقط خود رای داد که بسیاری از نخبگان ساکت را نیز در قالب کمپین «برای نجات ایران» به پای صندوق‌های رای کشاند.

برای فخرالسادات محتشمی‌پور که یک‌بار دوره‌ای هفت‌ساله و حالا هم نزدیک به دو سال است، بار سنگین همسر سیدمصطفی تاج‌زاده بودن را به دوش می‌کشد و نه‌فقط دوری او را تحمل می‌کند که یک‌تنه مدیر برنامه و مشاور و خبرساز و روابط عمومی همسر نیز هست و چنان عمل کرده که بسیاری از فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران، آقدر که با تاج‌زاده در تماس هستند؛ باسیاستمداران و همفکران بیرون زندان خود ارتباط و تعامل ندارند. محتشمی‌پور که بعد از ۱۳۸۸ از رنج کشیده‌ترین زنان سیاستمدار است، دیروز با عکس همسرش در دست به پای صندوق رفت. درحالی‌که از درون خون می‌گریست؛ به آینده ایران نگرست و آن را بر درد و فراق خود، رجحان داد.

برای احمد زیدآبادی که از سال ۱۳۸۴ مخالف شرکت در انتخابات است و هر بار بر نظریه خود درباره کارآمدسازی حاکمیت یک‌دست تحت فشارهای داخلی و بیرونی، پای فشرده است؛ اما این بار تهدید را چنان جدی یافت که همه راهبردها را کنار گذاشت و همچون رجایی، برای ایران، مسیر سحابی را برگزید.

برای صادق زیباکلام که نبودش در این فضای انتخابات، کاملاً احساس می‌شد. اما وقتی دیروز ظهر رفت و رای داد با همان صدای صریح و پرنارژی‌اش گفت که راهی به جز صندوق نیست؛ انگار نه‌انگار در ۱۴۰۳ هستیم. با همان قدرت و قوتی که در ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ از ضرورت رای دادن می‌گفت و بعدها گفت که شرم‌نده شده است. اما دیروز نشان داد، زمان شرم کردن نیست. آمد و رای داد و سخن گفت.

آری؛ بسیاری بودند که این یادداشت را می‌شد خطاب به آنان نوشت. آنان‌ی که دیروز پیروز شدند؛ فارغ از اینکه امروز چه نامی از صندوق‌برآید...